

۲۰۰۱ TRIBUN 6, Q1

KOD: TR639

تریبون ۶، ۲۰۰۱

آخرین میخ

بر

تابوت تئوری تقسیم بشر به نژادهای مختلف

علی رضا اردبیلی

تزه‌های چندی اسباب نظری جنایات بزرگ قرون نوزدهم و بیستم را فراهم آوردند. البته این توصیفی به قید احتیاط است و الا می‌توان توصیف عوامانه‌تری نیز ارائه داد: طراحان جنایات بزرگی چون برده‌داری، استعمار و جنگ جهانی دوم، تئوریهای مورد احتیاج خود را در نزد «اهل علم» سفارش دادند. در هر صورت «مردان عمل» مصالح نظری مورد نیاز خود را از میان کالاهای تولیدی در مراکز علمی تهیه کردند. حال یا این مصالح نظری به سفارش آنها فراهم شده بود یا آنها از میان تئوریهای ساخته و پرداخته دانشمندان «معصوم» بخشهایی را در جهت افکار غیرانسانی خود، بکار گرفتند، خود بحث جدگانه‌ای است. در جنگهای تاریخی قدیم برای تصرف مراتع و کشتزارها، نفع مادی افراد مهاجم برای راه انداختن تهاجمات و جنگهای کوچک و بزرگ کافی بود و نیازی به تئوریهای «علمی» و یا دعای خیر رهبران دینی حس نمی‌شد. اما برای تاجران انسان (=برده‌دارن)، استعمارگران و معماران کوره‌های آدم‌سوزی، مسئله به این راحتی نبود. تبدیل انسان به کالا

یا همان «برده»، قتل عامهای مهیب علیه اهالی بیدفاع مستعمرات و محکوم کردن ملت‌ها و گروه‌های اجتماعی متفاوت به مرگ، محتاج سلسله احتجاجات بسیاری است. متأسفانه در هر مورد از این سه نمونه تاریخی مورد اشاره، ما شاهدیم که عاملان جنایات مذکور برای تبرئه جنایات خود از نظر تراشیدن دلایل «علمی» به هیچوجه در مضیقه نبوده‌اند. مهمترین وجه اشتراک این سه دسته از جنایات شرم‌آور تاریخ انسانی در ۴ نکته مهم زیر است:

۱- هر سه دسته از این جنایات از سوی جهانی مدعی تمدن علیه دنیایی که به غلط «بی تمدن» و محکوم به فنا اعلام شده بود، صورت گرفت.

۲- در هر سه مورد، تئوری «دولت‌های بد و مردم معصوم» ناتوان از توضیح این واقیعت است که اکثریت بزرگی از شهروندان این دولت‌ها حتی اگر بنا به دلایلی مخالف حاکمان خود بوده‌اند، در مسئله دفاع از استعمار دیگر ملت‌ها، برده‌داری و ایده‌آل‌های نازیستی، فعالانه در خدمت دولت‌های متبوع خود درآمده‌اند.

۳- مراکز علمی در هر سه مورد مرکز تولید نظریه‌های بوده‌اند که برده‌داری، استعمار و آرمان‌های نازیستی را توجیه و تشویق کرده و مورد پشتیبانی قرار می‌داده‌اند. در مورد استعمار، کلیسا نیز در خدمت امپراطوران و افسران استعمارگر بوده است.

۴- اعتقاد به منشأ متفاوت انسانها و از این طریق:

الف- تقسیم انسانها به «نژاد»های مختلف،

ب - اعتقاد به برتر و فروتر بودن این «نژاد»ها،

ج - لزوم نابودی «نژاد» فروتر و حقانیت «نژاد» برتر برای تسریع این پروسه. یا

اعتقاد به تنازع بقادر میان «نژاد»ها و حقانیت «نژاد» برتر برای حفظ خود که همان نابودی طرف مقابل باشد. تئوری اخیر بنام «داوینیسیم اجتماعی» معروف است.

می‌دانیم که جوامعی در همان حال که از عالی‌ترین سطوح دانش و فرهنگ شناخته شده بشری برخوردار بودند، به قدرت‌گیری فاشیست‌ها در ایتالیا و نازیست‌ها در آلمان رأی دادند، از سیستم‌برده‌داری و استعمار هم دفاع کردند و هم از «مزایای» آن بهره‌مند شدند. با توجه به این آگاهی و تناقض موجود در آن، نقش تئوری‌های شبه علمی مزبور، در توضیح تناقض مزبور، بسیار مهم می‌شود.

چنانچه گفته شد، تئوری‌هایی را که می‌توان آنها را مجموعه نظرات نژادشناسانه و نژادپرستانه نامید، حلقه واسط بسیاری از دستگاه‌های پیچیده نظری جنایت آفرین بوده‌اند. در سطور فوق اشاره شد که قائل شدن منشأ بیولوژیکی متفاوت برای مردم جهان، نقطه آغاز سیستم‌های فکری نژادپرستانه بوده‌اند. یعنی طرح اینکه هر گروه از جمعیت کنونی جهان، پدران ویژه خود را داشته‌اند، پیش‌فرض لازم و مورد استناد برای طرح ادعاهای بعدی بوده‌اند.

حال در طی سالهای اخیر، پیشرفت‌های علم مدرن ژنتیک، تمامی باروت ساخت زرادخانه‌های نژادپرستی، خود را خیس کرده‌اند. امروزها در تمامی مجلات علمی دنیا حاصل آزمایشات ژنتیک بر روی کدهای ژنتیک مردم سراسر جهان بر علیه چند منشأ بودن نسل بشر و در اثبات یگانگی نوع بشر از جهت منشأ خود بوده است. البته پیش از این نیز بی‌پایه بودن تقسیم بشر به گروه‌های «نژادی» به طرق گوناگون رد شده بود. اما آخرین دست‌آوردهای علم ژنتیک را باید آخرین میخ بر تابوت این تئوری‌های متکی بر جهل و سوءنیت بشر نامید. در اینجا یادآوری نکته اساسی در ساختمان نظریه‌های نژادپرستانه، قبل از ورود به اخبار تحولات جدید علم ژنتیک، ضروری است. طبق یکی از شایع‌ترین این تئوری‌ها، گویا مردم کنونی جهان محصول آفرینش‌های متعددی است و هر ملتی با زبان و فرهنگ خود، محصول یکی از این سری‌های آفرینش است و هر ملتی با فضیلت‌ها و رذیلت‌های بخصوصی به دنیا آمده است. تئوری‌های دیگر نیز طبق اسطوره‌های کتاب مقدس نسل بشر را به سه گروه عمده که هر کدام نوادگان یکی از سه فرزند نوح هستند، تقسیم می‌کردند: حامی‌ها، سامی‌ها و یافثی‌ها.

HUGO نام تشکیلاتی است که در مرکز تحولات مهم جهانی در عرصه تحقیقات ژنتیکی قرار دارد. نام کامل این تشکیلات جهانی The Human Genome Organization است. نام پروژه‌ای که این تشکیلات در دست دارد، Human Genome Project یا به اختصار HGP است. HUGO در سال ۱۹۸۹ از سوی گروهی از دانشمندان علوم ژنتیک برای هماهنگی جهانی تحقیقات ژنتیک، ایجاد شد. امروزه این تشکیلات بالغ بر ۱۰۰۰ عضو در بیش از ۵۰ کشور دارد. نتایج تحقیقات این شبکه جهانی از دانشمندان از طریق اینترنت در اختیار اعضای تشکیلات و عموم علاقه‌مندان در سراسر جهان قرار می‌گیرد. فعالیتهای این تشکیلات از سوی دولتها و سازمانهای جهانی مورد حمایت مالی قرار می‌گیرد.

از سال ۱۹۹۸ به اینسو یک تشکیلات خصوصی به رهبری کاریج ونتر/ Carige Venter و همسرش بنام کلیر فریسر/ Claire Fraser در کار کشف کدهای ژنتیکی انسان در رقابت با HUGO مشغول فعالیت بوده است. نام تشکیلات اخیر The Institute for Genomic Research یا به اختصار TIGR است.

بعد از یک دوره طولانی از رقابت بین HUGO و TIGR در ماه ژوئن سال ۲۰۰۰ رهبری هر دو تشکیلات همراه با بیل کلینتون رئیس جمهور ایالات متحده و تونی بلیر نخست وزیر بریتانیا، شناسائی کلیه کدهای ژنتیک انسانی را پیروزمندانه، اعلام کردند. نتیجه کامل این مسابقه بزرگ علمی در ماه فوریه ۲۰۰۱ در مجله علمی ساینس/ Science در اختیار عموم قرار می‌گیرد.

تعداد ژنهای انسانی کمتر از نصف آن تعدادی است که از ابتدای امر پیش‌بینی می‌شد. این رقم که کمتر از ۵۰۰۰۰۰ است، تنها ۵ درصد بیش از تعداد ژنهای موش است.

از جمله بررسی ژنهای ۵ انسان (۳ زن و ۲ مرد) که یکی چینی، یکی آفریقای، یکی «هیسپانیک» و دو تن از آنها سفیدپوست بودند، نشان داده است که مطلقاً چیزی بنام «نژاد» انسانی وجود خارجی ندارد.

پایه یکی از رشته تحقیقاتی که برای ردیابی اعقاب انسان بکار می‌رود، بر تغییرات رخ داده در DNA میتوکندری‌ها استوار است. میتوکندری‌ها در اصل مولدین انرژی در سلولها هستند. DNA میتوکندری‌ها تنها از طریق مادر به فرزند منتقل می‌شود. یعنی DNA میتوکندری‌ها در هر فردی از مادر به ارث رسیده است. در طی عمل لقاح تنها میتوکندری‌های موجود در تخم زن شرکت می‌کنند و میتوکندری‌های مرد در عمل لقاح وارد نمی‌شوند. در نتیجه همه پدرها و هر مادری که فرزند دختر بدنیا نمی‌آورد، شانس برای تداوم ژنتیکی DNA میتوکندری‌های خود در نسل‌های آتی بشریت ندارند. این نکته برای شناسایی قدیمی‌ترین اجداد هر فرد اهمیت تعیین‌کننده دارد، زیرا دیگر DNAها (غیر از DNA موجود در کروموزوم Y در مردها) در هر نسلی بواسطه ترکیب ژنهای پدر و مادر، دچار تغییر می‌شوند و طی چند نسل متوالی بازشناسی آنها غیرممکن می‌شود. به بیان دیگر DNA میتوکندری‌ها در هر فردی بطور عمودی مشابه مادر و از طریق او، مشابه مادر بزرگ، مادرِ مادر بزرگ و الی آخر است.

با وجود این DNA میتوکندری‌ها دچار تغییرات اندکی در طول زمان می‌شوند. هرچند این تغییرات محصول ترکیب با DNA میتوکندری‌های مردانه نیست و تنها محصول جهش‌های ژنی یا موتاسیون است. از طریق آزمایشات متعدد بر روی DNA میتوکندری‌ها در میان گروه‌های قومی در سراسر جهان، شناسایی مادران و مادر بزرگ‌های این گروه‌های قومی ممکن شده است. نتیجه به عمل آمده شامل شناسایی ۱۸ مادر برای تمامی مردمان زنده حاضر بر روی کره زمین است. البته طبیعی است که مادران اولیه بسیار بیش از این بوده‌اند اما با تداوم نسل‌های بشری هر دم بر تعداد شاخه‌هایی که آخرین نمایندگانشان به علت اینکه صاحب اولاد دختر نشده‌اند، شانس انتقال DNA میتوکندری‌ها به نسل بعدی را نیافته‌اند. یعنی با افزایش تعداد کل جمعیت کره زمین، تنها ۱۸ مادر از مجموع مادران بمراتب بیشتر از این تعداد، نوادگانی در میان مردمان زنده امروزی دارند. جالب اینجاست که این ۱۸ مادر هم بنوبه خود نیای مادری واحدی داشته‌اند. جزئیات بیشتر این مسئله در مقاله بعدی آمده است.

رشته تحقیقات دیگر از این نوع از طریق آزمایش بر روی کروموزم Y صورت می‌گیرد که تنها از پدر به فرزند منتقل می‌شود. این آزمایشات هم ۱۰ پدربزرگ برای کل مردم زنده جهان شناسائی کرده که بازآنها هم داری نیای واحدی هستند.

هر دو سلسله تحقیقات فوق در عین حال منشأ آفریقایی تمامی بشریت را که تاکنون نیز مورد پذیرش علمی بود، صحه نهاده‌اند.

مهمترین نتیجه این تحقیقات در مسائل مربوط به علوم انسانی، رد ادعای آفرینش‌های متعدد در مکانهای متعدد و در نتیجه رد تئوری تقسیم نژادی است.